

مؤلفه‌های توسعه سیاسی در نهج البلاغه جلال آل غفور

چکیده

مباحث توسعه، از قدیم مورد توجه بشر بوده است، هر چند با مفاهیمی غیر از آن، مانند ترقی، پیشرفت، تکامل، رشد و مانند اینها بیان می‌شده است؛ اما ورود مفهوم توسعه سیاسی در ادبیات سیاسی سابقه طولانی ندارد و به تحول‌های سیاسی جهان، پس از پایان جنگ دوم جهانی برمی‌گردد.

مباحث دین و سیاست نیز از مسائل مهم، بحث برانگیز و مورد مناقشه‌ای است که مدت‌ها مورد توجه اندیشمندان بوده است. آنچه از آموزه‌های دینی اسلام قابل استنباط می‌باشد، این است که نمی‌توان دین را از حوزه اجتماع دور کرد و آنها را از یکدیگر جدا کرد؛ بلکه دین و سیاست هرگز از یکدیگر جدا شدنی و قابل تفکیک نیست.

در این تحقیق تلاش شده است که برخی از اصول و شاخص‌های ارائه شده توسط دین اسلام برای پیشرفت و توسعه سیاسی با استفاده از سخنان و فرمایش‌های امام علی(ع) که یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های جهان اسلام است، تحلیل و بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: توسعه، رشد، سیاست، توسعه سیاسی.

مقدمه

نهج البلاغه، دارای ۲۳۹ خطبه، ۷۹ نامه، ۴۸۰ حکمت و کلمات قصار امیرالمؤمنین علی -علیه‌السلام- است که محمد بن حسین موسوی، معروف به سید رضی (۳۵۹-۴۰۶ق)، یکی از بزرگان شیعه، آن را در سال ۴۰۰ هجری قمری به رشته تحریر در آورده است.

علامه بزرگوار، شیخ آغابزرگ تهرانی(ره) (۱۴۰۳ق، ص ۱۹)، حدود ۱۷۰ شرح از نهج البلاغه را نام می‌برد. نهج البلاغه، پس از قرآن کریم به عنوان گرانقدرترین منبع اسلامی به حساب می‌آید که شامل مجموعه‌ای از دستورالعمل‌هایی، مانند سیاست و حکومت، کلام، فلسفه و اعتقادات، اقتصاد، جامعه‌شناسی و مانند اینهاست.

در این پژوهش، تلاش شده که با نگاهی تخصصی به واژه‌ها و بخش‌هایی که به مسائل سیاسی و توسعه پرداخته، به این سؤال اصلی جواب داده شود که: «مؤلفه‌های توسعه سیاسی در نهج البلاغه چیست؟» و به عبارت دیگر، از دیدگاه امام علی(ع) در یک نظام سیاسی، چه ویژگی‌هایی باید وجود داشته باشد که آن نظام، با واژه توسعه‌یافته توصیف شود.

نهج البلاغه، شامل ساختارهای نظام‌مندی از اندیشه، نظریه و مسائل سیاسی است که می‌تواند به عنوان الگو در همه زمان‌ها و مکان‌ها مورد استفاده قرار بگیرد.

این پژوهش می‌خواهد با شناسایی توسعه سیاسی در اسلام، آن را به عنوان الگویی عملی برای نظام جمهوری اسلامی در ایران معرفی نماید تا دستورالعمل‌ها، تصمیم‌ها و برنامه‌ریزی‌های نظام در جهت نزدیک شدن به این

الگوی الهی اسلامی باشد؛ چرا که موقعیت هر چه بهتر جمهوری اسلامی می‌تواند ایران را به عنوان الگویی برای سایر ملل، به خصوص کشورهای اسلامی، به عنوان نمونه‌ای از نظام سیاسی موفق مطرح نماید.

واژه توسعه در نهج البلاغه

معادل عربی اصطلاح توسعه، لغت «تنمیه» است که به معنای رشد دادن یا افزایش تدریجی است که در سخنان امام علی(ع) استفاده شده است، مانند این عبارت که امام(ع) می‌فرماید: «الاقْتِصَادُ يُنْمِي السَّيْرَ؛ میانه‌روی کم را زیاد می‌کند» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۹۲).

واژه «عمارة» که به معنای عمران و آبادانی است، نیز در نهج البلاغه به کار رفته است که به مفهوم توسعه نزدیک است. امام علی(ع) به مالک اشتر، هنگام نصب وی به استانداری مصر می‌فرماید: «از وظایف چهارگانه والی که یکی از آنها، آباد کردن سرزمین است... (و عمارة بلادها)» (نهج البلاغه، ص ۱۸).

مؤلفه‌های توسعه سیاسی در نهج البلاغه

الف. کرامت انسانی

اهمیت دادن به مردم و تعالی جایگاه کرامت انسانی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های توسعه به شمار می‌آید که در کشورهای توسعه‌یافته اهمیت زیادی به آن داده شده است.

سریع‌القول، مهم‌ترین شاخص‌های توسعه سیاسی را موارد مختلفی بر می‌شمرد که اولین آن، اهمیت دادن به کرامت انسان‌هاست و کرامت انسانی به معنای «اهمیت دادن به انسان‌ها در جامعه [است] تا صاحب شخصیت، فکر و خلاقیت شوند. زمانی توسعه سیاسی امکان‌پذیر است که افراد یک جامعه، به عنوان مهم‌ترین واحد آن، خود و جامعه خود را به گونه‌ای بشناسند و از درجه فکری، آگاهی و اعتماد به نفس بالایی برخوردار باشند و شخصیت فردی و اجتماعی خویش را تقویت نمایند و آگاهانه به مسائل جامعه برخورد نمایند» (سریع‌القول، ۱۳۷۶، ص ۷۸). در سخنان و کلمات امام علی(ع) می‌توان به میزان اهمیت مردم و نقش والای آنان در جامعه اسلامی پی برد. ایشان در خطبه‌ها و نامه‌هایشان خطاب به والیان و فرماندهان، روی حقوق مردم و لزوم مراعات آنها، مسئولیت والی در برابر مردم، ضرورت جلب رضایت عامه، مدارا با مردم، جانبداری از توده مردم در برابر خواص و مانند اینها تأکید کرده‌اند. از نظر ایشان، حق حمایت و کرامت انسان‌ها باید نزد حکومت‌ها حفظ شود.

۱. برابری

در رابطه با کرامت انسانی در نهج البلاغه می‌توان به قسمت‌های مختلفی اشاره نمود.

امیرالمؤمنین(ع) در بیان روش برخورد با مردم و چگونگی حکومت بر مردم، این گونه به مالک اشتر توصیه می‌کند:

و أشعر قلبك الرحمة للرعية، و المحبة لهم، و اللطف بهم، و لا تكوننَّ عليهم سُبْعاً ضارياً تَغْتَمُّ أكلهم، فانهم صنفان: إما أخ لك في الدين، أو نظير لك في الخلق...؛ مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش.

مبادا هرگز، مانند حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای، برادر دینی تو و دسته دیگر، همانند تو در آفرینش می‌باشند... (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

کرامت انسانی از دیدگاه امام(ع) که مالک اشتر را فرمان به پیروی از آن می‌دهد، به معنای مساوی شمردن مردم است، تساوی انسان‌ها با هر رنگ، دین و مذهب در برابر حاکم، در زندگی سیاسی و اجتماع است.

برابری، یکی از اصول مهم و اساسی کرامت انسانی است و لازمه تحقق کرامت انسانی به شمار می‌رود. همه

انسان‌ها به خاطر انسان بودنشان قابل احترام هستند و همه شهروندان در مقابل قانون، حقوق یکسان دارند.

فضیل بن جعد می‌گوید: «مهم‌ترین عاملی که موجب دست کشیدن عرب از حمایت حضرت علی(ع) شد، مسئله

مالی بود؛ زیرا امام(ع) شریف را بر غیر شریف و عرب را بر عجم برتری نمی‌داد و با رؤسا و بزرگان قبایل، آن طور که پادشاهان رفتار می‌کردند، رفتار نمی‌کرد و تلاش نمی‌نمود که کسی را با اعطای صله و مال به خود متمایل کند؛ در حالی که معاویه عکس این عمل می‌کرد و به همین جهت، مردم علی(ع) را ترک کرده و به معاویه می‌گرویدند».

۲. حفظ عزت نفس انسانی

مناعت طبع و عزت نفس انسانی از گوهرهای ارزشمند وجود انسان است و تحت هیچ شرایطی نباید خدشه‌دار شود. حضرت علی(ع) معتقدند که در یک حکومت دینی، رهبران و نظم سیاسی جامعه باید با پای‌بندی به اصول، مبانی و ارزش‌های الهی، اخلاقی و انسانی با سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در چارچوب همین اصول، زمینه‌های حفظ عزت انسانی را در جامعه فراهم آورند و برتری اخلاقی مردم را افزایش و تحکیم بخشند. امام علی(ع) در نظام سیاسی خود به شدت با این ویژگی مبارزه کرد و همواره به استانداران و فرمانداران خود سفارش می‌فرمود: «اطرافیان خود را چنان بپرورید که شما را نستایند و بدون جهت شما را شاد ننمایند» (علیخانی، ۱۳۸۶).

حضرت علی(ع) هنگام رفتن به صفین در حال عبور از شهر انبار بودند، کشاورزان این شهر طبق رسوم و تشریف‌های ایرانیان به استقبال آمدند و پیشاپیش حضرت(ع) دویدند. حضرت(ع) دلیل این کار را پرسیدند، آنان پاسخ دادند: با این کار امیران خود را بزرگ می‌شماریم. ایشان علاوه بر نهی از این عمل، خطاب به آنان فرمودند: «به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیایتان خود را به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید».

در ایران شاهد وجود اقوام و قبایل مختلف، مانند لر، ترک، عرب، فارس و غیره می‌باشیم که در هر منطقه‌ای سبب دگرگونی‌های مذهبی و دینی شده است و همین امر، باعث سوء استفاده دشمنان از این امر می‌شود. شاهد مثال چنین مسئله‌ای، وجود طنزهایی است که بر سر زبان‌های مردم جاری است که قسمت عمده آن به مسئله قومیت‌ها اشاره دارد که یک قوم و یا اقوام مختلفی را به استهزاء می‌گیرد. چگونگی پدید آمدن این طنزها به خاطر به دشمنی کشیدن اقوام نسبت به یکدیگر و به نفع دیگران است. در صورتی که اگر مسئله «کرامت انسانی» مهم شمرده شود و به صورت نمونه آرمانی در جامعه اسلامی مورد توجه باشد و مردم به یکدیگر به نگاه احترام و نه تحقیرآمیز بنگرند و مسئولان و دولتمردان هم تصمیم‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و نگرش‌های خود در مناطق مختلف کشور

به صورت مساوات انجام دهند؛ می‌توان آینده‌ای روشن را تصور نمود که بر پایه اندیشه‌های علوی به توسعه سیاسی بر اساس مبانی اسلامی رسیده است.

ب. عدالت

تعریف عدالت

«عدل عبارت است از اینکه هر چیز در جای خودش قرار گیرد و هر ذی‌حقی بر حق خود برسد»^۱ یعنی هر چیز آن‌طور باشد که باید باشد و هر کاری آن‌طور انجام شود که شایسته است. به عبارت دیگر، هر چیز و هر کس به اندازه استحقاق و ظرفیتش بهره‌مند شود و به اندازه توانایی و ظرفیتش کار انجام دهد.

حضرت علی(ع) عدل را چهار بخش می‌کند که دو قسمت از آن، شامل ابعاد نظری و درونی انسان است و دو قسمت دیگر، ابعاد عملی و بیرونی را شامل می‌شود: «العدل منها علی اربع شعب: علی غائص الفهم، و غور العلم و زهرة الحکم و رساخة الحلم؛ عدل بر چهار قسمت است: بر فهمی ژرف نگرنده، دانشی پی به حقیقت برنده، نیکو داوری فرمودن و در بردباری استوار بودن» (شهیدی، ۱۳۷۱، ص ۳۵۶).

در ارزش عدالت همین قدر بس که در قرآن کریم، برقراری عدالت به عنوان هدف بعثت انبیاء معرفی شده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط؛ به تحقیق ما پیامبران خویش را با دلایل روشنی فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو فرود آوریم که میان مردم به عدالت قیام کنند» (حدید، ۲۴).

صفحه‌های تاریخ، امام علی(ع) را با نام عدل و عدالت می‌شناسد. اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان پافشاری ایشان در اجرای عدالت را عامل شهادت آن حضرت می‌دانند: «قُتِلَ فِي مَحْرَابِهِ لَشِدَّةِ عَدْلِهِ».

بررسی وضعیت تاریخی زمان به حکومت رسیدن حضرت علی(ع) نشان‌دهنده تمایل شدید مردم به ایشان به خاطر وجود ظلم، تبعیض، فاصله طبقاتی و مانند اینها بوده است؛ بنابراین، اصل اولیه به حکومت رسیدن ایشان را باید به خاطر اجرای عدالت دانست.

حضرت علی(ع) در خطبه شقشقیه، پس از آنکه ماجراهای غم‌انگیز سیاسی گذشته را شرح می‌دهد، یادآوری می‌کند که مردم پس از قتل عثمان، به سوی او هجوم آوردند و با اصرار از او خواستند که زمامداری را قبول کند و او نخست پیشنهاد مردم را قبول نکرد، چون خلافت برایش ارزشی نداشت؛ اما به خاطر مردم ستم‌دیده پذیرفت. آن حضرت می‌فرماید:

لو لا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر، ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظة ظالم و لا متغب مظلوم، لا لقیتم جلالها علی غاربها، و لسقیت آخرها بکاس اولها و لا لقیتم دیناکم هذه ازهد عندی من غوطه غنز؛ اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می‌نمودم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آن‌گاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی گوسفندی بی‌ارزش‌تر است (نهج‌البلاغه، خطبه ۳).

حضرت علی(ع) در این خطبه به روشنی تصریح می‌کنند که تنها برای برقراری عدالت حکومت بر مردم را پذیرفته‌اند، از این تصریح امام(ع) فهمیده می‌شود که بالاترین وظیفه و مهم‌ترین نقش حاکم در حکومت اسلامی برپایی عدالت در جامعه است، در دیدگاه اسلامی، هنگامی می‌توان به این امر تأکید کرد که جامعه به توسعه اسلامی رسیده باشد و عدالت در آن به طور کامل اجرا شده باشد؛ بنابراین؛ آرمان اصلی در حکومت اسلامی و علوی را باید برقراری عدالت دانست.

حضرت علی(ع) عدل را «رستگاری و کرامت» و «برترین فضایل» و «بهترین خصلت» می‌داند.^۱ (قزوینی، ۱۳۷۱، ص ۹۷) و در جای دیگر می‌فرمایند: «ملاک حکمرانی عدل است» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۱۱۶).

امام(ع) عدالت را لازمه زندگی اجتماعی می‌داند. از دیدگاه ایشان، عدالت محکم‌ترین اساس و بنیانی است که در نظام اجتماعی وجود دارد و می‌فرمایند: «خداوند متعال عدالت را سبب قوام امور زندگانی مردم قرار داده تا از ظلم، نابسامانی و گناه در امان بمانند» (همان، ج ۳، ص ۳۷۴).

از نگاه امام علی(ع) عدالت خود عاملی در جهت توسعه و آبادانی است؛ به عبارت دیگر، عدالت از یک طرف در کشور توسعه یافته و پیشرفته پدیدار می‌شود و از سوی دیگر، خود عاملی در جهت توسعه و آبادانی هر چه بیشتر کشورها است، حکمرانان و دولتمردان در صورتی که خواستار به وجود آمدن عمران و آبادانی در کشور هستند، باید توجه بیشتری نسبت به مسئله عدالت داشته باشند و با نگاه موشکافانه‌ای به آن بنگرند. بقاء و ثبات در حکومت، از مهم‌ترین مسائل جاری در رشته علوم سیاسی است، اینکه چه عاملی باعث بقاء و دوام یک کشور می‌شود و چه عاملی باعث می‌شود که یک نظام سیاسی سست و ضعیف شود و سرانجام به فروپاشی برسد. از ابتدا تا اکنون نظام‌های سیاسی مختلفی در ایران تشکیل شده که هر کدام مدت‌ها در ایران حکومت کرده و قدرت را در دست داشته‌اند. نظام سیاسی که در ایران در ۱۳۵۷ تشکیل شد، نوع نظام سیاسی خود را جمهوری اسلامی انتخاب نمود. جمهوری مربوط به شکل نظام و اسلامی مربوط به محتوای آن است و حدود ۳۰ سال از زمان تشکیل آن، با وجود تمام دشمنی‌ها و چالش‌هایی که سایر کشورها در برابر آن قرار داده‌اند، توانسته بر سرپای خود بماند. اما نباید از این مسئله غافل ماند که مهم‌ترین عامل در بقاء و دوام هر کشوری از دیدگاه امام علی(ع) وجود عدالت در نظام سیاسی است و تا زمانی که عدالت باشد، ثبات نیز خواهد بود و اگر ظلم کند، ناگزیر پس از مدتی سرنگون خواهد شد؛ در نتیجه، دوام و بقای حکومت به عدالت است: «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم؛ حکومت با کفر باقی می‌ماند، اما با ستم پایدار نمی‌ماند».

ج. مشروعیت^۱

تعریف مشروعیت

به طور کلی، قدرتی که اعمال می‌شود، اگر حقی برای اعمال آن، وجود نداشته باشد، نامشروع است و اگر برای اعمال آن، حقی وجود داشته باشد، مشروع و بر حق است. در واقع، قدرت و حق را می‌توان مفاهیم اساسی درک مشروعیت یا حقانیت دانست.

«یکی و یگانه بودن چگونگی به قدرت رسیدن رهبران و زمامداران با نظریه و باورهای همگانی یا بیشتر مردم جامعه در یک زمان و مکان معین که نتیجه این باور، پذیرش حق فرمان دادن برای رهبران و وظیفه فرمان بران برای اعضای جامعه یا شهروندان می‌باشد» (باباپور، ۱۳۷۹، ص ۷۹).

ماکس وبر، ملاک مشروعیت را سنت (مهم‌ترین وجوه مشروعیت سنت عبارت است از: وراثت، پدری، خون، نژاد و نخبه‌گرایی)، کاریزماتیک (داشتن ویژگی‌ها و خصوصیت‌های خاص و خارق‌العاده) و قانون می‌داند (بشیریه، ۱۳۷۳، ص ۶۰-۶۳).

تمایز مشروعیت و مقبولیت

«مشروعیت به طور معمول، با واژه *Legitimacy* معادل گرفته می‌شود. در این واژه انگلیسی، نوعی مفهوم قانونیت نهفته است؛ در حالی که مشروعیت از نظر دین و فرهنگ اسلامی، در ارتباط با شرع و شریعت مقدس اسلام قرار دارد که معادل گرفتن با این واژه، اندکی تسامح لازم دارد. مگر اینکه قانون را به قوانین وضعی منحصر ندانسته، بلکه اعم از آن و قوانین نانوشته، قوانین الهی و قانون عرفی بدانیم» (قادری، ۱۳۷۵، ص ۴۸).

بنابراین، در دیدگاه اسلامی، مشروعیت تنها از آن خداست و به غیر از او، هر مشروعیتی بالعرض است که باید از مشروعیت بالذات کسب مشروعیت نماید. امامت ائمه معصومین هم از این نمونه است که انتصاب آنها از ناحیه خداست و نقش مردم در اعمال ولایت؛ یعنی بیعت و پذیرش آن و نه اعطای ولایت و امامت است.

بر این اساس، مشروعیت که از واژه‌های سیاسی در رشته علوم سیاسی است، با مشروعیت در فقه متفاوت می‌باشد؛ یعنی دو مقوله وجود دارد: یکی، مشروعیت الهی و دیگری، مقبولیت مردمی که بین این دو باید فرق گذاشته شود؛ بنابراین، در اینجا همان مقبولیت مردمی و به اصطلاح مشروعیت بررسی می‌شود.

در این باره (مشروعیت سیاسی) موارد زیادی در نهج البلاغه وجود دارد که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود: حضرت فرمود: «... لو لا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر... لا لقیتم جعلها علی غاربها» (نهج البلاغه، خطبه ۳). منظور ایشان این است که با آمدن مردم، حجت بر ایشان تمام شد و زمام امور را باید به دست می‌گرفتند و این به معنای آن است که حضور مردم در تصدی و اجرای حکومت مؤثر است و نه در اصل اعطای مقام امامت. به عبارت دیگر، در اندیشه علوی، در حکومت اسلامی نباید تصدی حکومت با اکراه و اجبار همراه باشد؛ بلکه باید با خواست و مقبولیت مردمی همراه شود، آنجا که می‌فرماید: «لا رأی لمن لا یطاع؛ آن کسی که فرمانش را اجرا نکنند، رأیی نخواهد داشت»، که ناظر به مرحله مقبولیت و کارآمدی حکومت است. به همین دلیل، شیعه قائل است که امام علی (ع) در مدت ۲۵ سالی که خانه‌نشین بود، هم امام بود و هم مقام ولایت و امامت داشت؛ ولی به دلیل بیعت مردم با افراد دیگر و عدم پذیرش نتوانست اعمال حکومت و ولایت بکند.

در جای دیگر، حضرت در جواب معاویه (آنجا که در بیان دلیل مخالفت خود با امیرالمؤمنین (ع) به اهل شام می‌گفت: من در امر خلافت حاضر نبودم و بیعت نکردم) می‌فرماید:

وَلَعَمْرِي، لئن كانت الإمامة لا تنعقد حتى يحضرها عامة الناس، فما إلى ذلك سبيل، ولكن أهلها يحكمون على من غاب عنها، ثم ليس للشاهدين أن يرجع ولا للغائب أن يختار؛ به جانم سوگند! اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامی مردم باشد، هرگز

راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت؛ بلکه آگاهان دارای صلاحیت و رأی اهل حل و عقد (خبرگان ملت) رهبر و خلیفه را انتخاب می‌کنند، که عمل آنها نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است. آن گاه نه حاضران بیعت‌کننده حق تجدید نظر دارند و نه آنان که در انتخابات حضور نداشتند، حق انتخابی دیگر را خواهند داشت (همان، خطبه ۱۷۳).

اشاره حضرت در این خطبه به آن است که لازمه هر حکومتی در وجود مقبولیت مردمی است که در آن حاکمان توسط مردم انتخاب می‌شوند؛ اما از آنجایی که به دلایلی حضور همه مردم در این انتخاب ناممکن است، پس به مقداری که امکان‌پذیر است، اکتفا می‌شود. اما در این اصل که حاکمیت و گیرنده قدرت باید از طرف مردم و مقبول آنها باشد، شکی وجود ندارد و امام به گونه‌ای بیان می‌کند که این امر اصول پذیرفته شده عقلاء است. حضرت علی(ع) در نامه‌ای خطاب به کارگزاران بیت المال می‌فرماید:

فَانَّكُمْ خَزَانُ الرَّعِيَّةِ، وَ وَكَلَاءُ الْأُمَّةِ وَ سَفَرَاءُ الْأَيْمَةِ؛ شما خزانه‌داران مردم، نمایندگان امت و سفیران رهبر هستید (همان، نامه ۵).

تصریح حضرت(ع) در اینجا به این امر است که دولت و نظام سیاسی، نماینده مردم است.

حق مشورت و مشارکت سیاسی مردم

حضرت علی(ع) یکی از ارکان مهم حکومت و اداره جامعه را مشورت می‌داند، تا از میان آنها کامل‌ترین و بهترین‌شان انتخاب شود.

مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهُمْ فِي عَقُولِهِمْ؛ هر که با مردمان مشورت کرد، خود را در خرد آنان شریک ساخت (همان، قطعه ۱۹۱).

همچنین در جای دیگر می‌فرماید:

پس با من چنان که با مشرکان سخن گویند، سخن مگویند و چونان که با ستیز خویان کنند، از من کناره مجوید و با ظاهر آرای آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید. نخواهم من را بزرگ انگارید. چه آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است. پس، از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نیاستید، که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر اینکه خدا من را در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توان‌تر است (همان، خطبه ۲۱۴).

طه حسین (۱۳۵۴، ص ۱۸۷) می‌گوید: «علی(ع) امور مردم را علناً اداره می‌کرد و در هر امر بزرگ و مهمی با آنان مشورت می‌کرد و اگر آنها در امری مخالفت می‌کردند، رأی آنها را می‌پذیرفت و به آن عمل می‌کرد و همین امر سبب می‌شد که آنان گستاخ‌تر شوند».

اهمیت مشورت و لازمه وجود آن را که مردم حق دارند در امور اجتماعی و سیاسی دخالت کنند، می‌توان در قسمت‌های مختلف نامه امام علی(ع) خطاب به مالک اشتر مشاهده نمود. هر چند این نامه خطاب به مالک است؛ ولی در اصل خطاب به تمامی زمامداران و حاکمان است که چگونگی اداره مملکت را به آنها نشان می‌دهد. از دیدگاه علی(ع) وجود مشاوران برای تحکیم پایه‌های قدرت و ادامه بهتر تسلط و حاکمیت است، بلکه فلسفه وجودی مشورت و لزوم وجود مشاوران آگاه و دانشمند در کنار نخبگان سیاسی به خاطر یافتن راه‌های

صحیح و بهتر برای اداره جامعه و پرهیز از اشتباه‌ها و هدر رفتن نیروها در سیاست‌گذاری و اجرای آن است. اگر چه ممکن است که این گونه مشورت خوشایند نخبگان نبوده و یا سخن حقی با منافع آنان تعارض داشته و برایشان تلخ باشد.

حضرت علی(ع) به مالک اشتر می‌فرماید:

ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ، أَقْوَالَهُمْ بِمَرِّ الْحَقِّ لَكْ؛ و آن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

حضرت(ع) در ادامه نامه، رهبران را از تصمیم بدون مشورت پرهیز می‌دارد و بیان می‌فرماید که اگر این عدم مشورت، موجب کندی کار، عدم بهره‌برداری بهینه از اشخاص و امکانات شود، این ستمگری و خیانت است. سپس در کار عاملان بیندیش و پس آزمودن، به کارشان بگمار و به میل خود و بی مشورت دیگران، به کاری مخصوص‌شان مدار که به هوای خود رفتن و به رأی دیگران ننگریستن، ستمگری و خیانت بود (همان).

حضرت(ع) در جای دیگر، مالک را به مشورت با علماء و دانشمندان امر می‌نماید که اهمیت نخبگان فکری را در جامعه می‌رساند که آنان باید در تصمیم‌های حکومتی نقش داشته باشند و اندیشه‌ها و تفکرهای آنها بر اعمال حکومتی تأثیر بگذارد.

با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه، در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظم را برقرار کند؛ چرا که مردم پیش از تو بر آن بوده‌اند (همان).

صاحب نظم الغر و ضد الدزر، درباره این جمله علی(ع) می‌گوید: بعضی شارح‌های نهج البلاغه -رضوان الله علیهم- گفته‌اند که اصحاب حکمت در این مقام جمع می‌اند که علم به قواعد انتظام مملکت و شرایط استقامت امور عباد و مجاری اوضاع بلاد داشته باشند، نه بعضی ناقص فطرتان که خود را حکیم و عالم شناسند و حریص و طامع باشند و گفته‌اند که مصاحبت ارباب دانش و اصحاب بینش و مجالست حکیمان بزرگ منش، کیمیای سعادت ابدی و راهنمای دولت سرمدی و موجب بقای ملک و ذکر جمیل است و ارباب عقول، نشانه‌های ضعف دولت و قوت آن را می‌شناسند» (قزوینی، ۱۳۷۱، ص ۷۴).

دو نقش عمده مردم در حکومت اسلامی

آنچه از اندیشه علوی استفاده می‌شود، این است که مردم دو نقش عمده در حکومت اسلامی خواهند داشت:

۱. نقش ایجاد: مردم با تعیین نوع حکومت و انتخاب رهبران، آنان را به عنوان حاکم به قدرت می‌رسانند و این به نوعی مقبولیت پذیرش تصدی حاکم اسلامی است و نه تشریح آن، زیرا تشریحی بودن، بحثی الهی است. در اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «ملت ایران در همه‌پرسی یازدهم و دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ با رأی به جمهوری اسلامی، نظام حکومتی جامعه را ترسیم نمودند و محتوای اسلام را در قالب جمهوریت نظام پذیرفتند و با رأی به قانون اساسی، ولایت امر و امامت امت را بر عهده فقیه عادل، با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر نهادند».

۲. نقش ابقایی: که با همراهی، مشارکت و اطاعت مردم با حکومت و نظام سیاسی همراه است.

در اصل دوم قانون اساسی، بند ۸ آمده است: «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش...».

مشروعیت از مباحث مهم هر نظام سیاسی است که رابطه تنگاتنگ و متقابلی با بحث مشارکت سیاسی دارد، به هر میزان که مردم تأثیرگذاری بیشتری در اجتماع داشته باشند و میزان مشارکت بالاتری داشته باشند، نظام سیاسی حاکم را بیشتر از آن خود می‌دانند؛ پس میزان اطاعت و ظرفیت نظام‌پذیری در آنها بیشتر خواهد شد.

د. آزادی سیاسی

از نیازهای اولیه جامعه اسلامی وجود آزادی و حق آزادی انسان‌هاست.

آزادی سیاسی، به عنوان یکی از مهم‌ترین اقسام آزادی به حساب می‌آید (میراحمدی، ۱۳۷۹، ص ۷۱). آزادی سیاسی از یک سو، به طور مستقیم با حاکمیت و قدرت سیاسی در ارتباط است و از سوی دیگر، به نقش مردم در نظام سیاسی اشاره دارد. می‌توان گفت: آزادی سیاسی، یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین بحث‌های مربوط به آزادی است. بسیاری از مبارزه‌ها علیه حکومت‌های استبدادی و انقلاب‌های آزادی‌خواهانه در سرتاسر جهان برای کسب آزادی سیاسی بوده است، امروزه آزادی سیاسی از ارکان لازم و تردیدناپذیر نظام‌های مردمی به شمار می‌آید (لکزایی، ۱۳۸۲، ص ۲۶).

استاد شهید مطهری، آزادی در غرب و اسلام را با یکدیگر مقایسه می‌کند: «در غرب، ریشه و منشأ آزادی را تمایل‌ها و خواست‌های انسانی می‌دانند...، هیچ ضابطه و چارچوب دیگری نمی‌تواند آزادی انسان را محدود کند. از دیدگاه اسلام، آزادی و دموکراسی بر اساس آن چیزی است که تکامل انسانی انسان ایجاد می‌کند؛ یعنی آزادی، حق انسان بما هو انسان است، حق ناشی از استعدادهای انسانی انسان است، نه حق ناشی از میل افراد و تمایل‌های آنها» (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۷۹-۸۲).

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه‌ای فرمودند:

یا ایها الناس، إن آدم لم یلد عبداً و لا امةً و إن الناس کلهم أحرار و لکن الله خول بعضکم بعضاً؛ ای مردم! حضرت آدم، نه مولود بنده‌ای داشت و نه کنیزی و همه مردم آزادند، لیکن خداوند تدبیر و اداره بعضی از شما را به بعضی دیگر سپرده است.

در این روایت، علاوه بر اینکه عدم اصالت بردگی در اسلام ثابت شده، کرامت عمومی انسان‌ها به استناد به آزادی و آزادگی آنها نیز ثابت شده است.

آزادی، امری ذاتی

«به عقیده حضرت علی (ع) خداوند انسان را آزاد آفریده و آزادی بزرگ‌ترین موهبت الهی به جامعه انسانی است و اساس حکومت نیز باید بر همین اصل بنا شود. آزادی در مکتب والای امام (ع) معنای گسترده‌ای دارد. در مرتبه والای آن، آزادی معنای رهایی از هر قید و بند و وابستگی مادی و دل‌بستگی به غیر خدا را دارد که عین عبودیت و بندگی خدای تعالی است. این معنا از آزادی، که آزادی از عوامل درونی و بیرونی را شامل می‌شود، با آزادی در

دیدگاه اندیشمندان غربی، که بیشتر، آزادی از عوامل بیرونی، دولت و قدرت سیاسی را شامل می‌شود، تفاوت دارد» (ماندگار، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷).

آزادی به این معنا، با فطرت و خلقت انسان همراه شده و نه کسی می‌تواند آن را به انسان بدهند و نه می‌تواند آن را از انسان بگیرد. آزادی از دیدگاه امام علی(ع) حق و امتیازی نیست که صاحبان قدرت و حکام سیاسی به شهروندان اعطا می‌نمایند؛ پس آزادی افراد در دست نخبگان سیاسی نیست، بلکه انسان به طور فطری آزاد آفریده شده است: «لا تکن عبد غیرک، و قد جعلک الله حراً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

پس به عقیده امام(ع) مردم باید خود را آزاد بدانند و وظیفه رهبران سیاسی است که اولاً آن را محدود نکرده و مورد تهدید قرار ندهند و ثانیاً در حفظ و نگهداری آزادی‌های سیاسی بکوشند، تا از طرف دیگران و گروه‌ها نیز محدود نشود.

آزادی مبنای حقوقی و اجتماعی انسانی و عاملی در جهت رشد و تکامل انسان در زندگی اجتماعی است. انسان‌ها باید به مقداری آزادی داشته باشند که بتوانند از دو جهت مادی و معنوی ارتقاء و پیشرفت داشته باشند؛ یعنی بتوانند به معنویت و سعادت برسند که مورد نظر دین مبین اسلام است و باید راه تکامل معنوی برای آنها باز باشد و از جهت مادی نیز باید سه حیطه برای آنها فراهم باشد: اول، قدرت سیاسی، یعنی باید این امکان وجود داشته باشد که به بالاترین مقام‌های سیاسی برسند. دوم، از جهت مالی، یعنی باید این امکان را داشته باشند که به عنوان طبقه مرفه و ثروتمند جامعه به حساب بیایند. سوم، از جهت علمی، یعنی باید فضایی فراهم باشد که تمامی افراد جامعه با توان مالی گوناگون، برایشان این برابری وجود داشته باشد که بتوانند به عنوان دانشمندان و متخصصان جامعه ایفای نقش نمایند. پس به عبارتی، آزادی به این معناست که افراد جامعه می‌توانند از طبقه‌ای به طبقه‌های مختلف جامعه حرکت نمایند و این امکان در اجتماع سیاسی وجود دارد که شهروندان جزء طبقه نخبگان سیاسی، نخبگان علمی و نخبگان مالی درآیند؛ بنابراین، ویژگی‌های اکتسابی لازم می‌آید و نه ویژگی‌های ذاتی.

عدم اجبار رهبران در هنگام اکراه مردم

از دیدگاه امام علی(ع) حاکم نمی‌تواند عموم مردم را مجبور به کاری کند که نمی‌پسندند. در قسمت‌های مختلفی از نهج البلاغه می‌توان این امر را مشاهده نمود که اگر بیشتر مردم با امری مخالفت کردند، حاکم اسلامی نمی‌تواند آنها را مجبور نماید، بلکه خود باید روش دیگری در پیش گیرد:

و لیس لمان احکم علی ما تکروهون؛ من این حق را ندادم که شما را بر چیزی که اکراه دارید، اجبار کنم (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹).

حضرت علی(ع) پس از آنکه مردم را نصیحت می‌کرد و راه درست و نادرست را به آنها نشان می‌داد، آنان را به تأمل، تفکر و بررسی فراخوانده و می‌فرمود:

فاذا رأیتم خیراً فأعینوا علیه و إذا رأیتم شراً فاذهبوا عنه؛ پس اگر خیری دیدید، من را به آن یار باشید و اگر شری دیدید، از آن بر کنار باشید (همان، خطبه ۱۷۶).

نباید این نکته را به فراموشی سپرد که خود حضرت علی(ع) به تنهایی می‌توانست کشور را به بهترین شکل هدایت نماید و مناسب‌ترین تصمیم‌های سیاسی را بگیرد؛ اما با دادن شخصیت و احترام به انسان‌ها، این آزادی را به

آنها می‌داد که به هر نتیجه‌ای که رسیده‌اند، بر اساس آن عمل نمایند. حضرت علی(ع) خود قرآن ناطق بود و به درستی تفسیر این قسمت از آیه «و شاورهم فی الامر» را می‌دانست که شأن نزول آن به بعد از شکست در جنگ احد بر می‌گردد؛ آن هنگام که خداوند متعال به پیامبر خدا امر فرمود که در کارهای مهم مشورت کن و به این گمان نباش که چون به مشورت عمل کرده‌ای و در جنگ شکست خورده‌ای، دیگر مشورت کاری ناپسند و غیر ضروری است و نباید بر اساس آن عمل نمود.

آزادی افراد و احزاب مخالف

مهم‌ترین گروه‌ها در زمان امام علی(ع) عبارت بودند از: قاعدان، ناکثان، قاسطان و مارقان، که هر چند شاخصه‌های احزاب و تشکل‌های امروزی را نداشتند؛ اما جریان‌هایی بودند که در زمان حکومت حضرت(ع) حضور داشته و با داشتن عقاید خاصی، طرفدارانی هم جذب کرده بودند و فعالیت‌هایی را انجام می‌دادند. بررسی نهج البلاغه نشان می‌دهد که حضرت با علم به فعالیت‌های آنها، تا زمانی که دست به اقدام عملی علیه حکومت نزده بودند، با ایشان مقابله نکرده و تنها به آگاهی دادن، قدرت تحلیل و انتخاب مردم را افزایش می‌دادند (نوری همدانی، ۱۳۶۱، ص ۶۹).

طلحه و زبیر، نمونه آشکاری هستند که پس از ناامیدی از گمارده شدن در دستگاه خلافت، برای رفتن به عمره در ظاهر، از امام(ع) اجازه خواستند، امام(ع) فرمود: ترجیح می‌دهم همین جا بمانید؛ ولی آنان اصرار کرده و گفتند که قصد عمره دارند. حضرت فرمود: خوب می‌دانم که قصد عمره ندارید و با نیت شرّ خود درصدد فتنه هستید؛ ولی با این حال، شما را به ماندن در مدینه مجبور نمی‌کنم.

ه. امنیت

امنیت همیشه از آرزوهای دیرینه بشر بوده؛ به گونه‌ای که به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی جامعه بشری مورد توجه قرار گرفته است. انسان‌ها حتی در اوایل دوران زندگی خود، همیشه به دنبال امنیت و آرامش بوده و با هر وسیله دفاعی که در دست داشته، سعی می‌کردند که این احساس را در خود به وجود بیاورند. فراهم کردن امنیت در همه موارد آن، از جمله امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی و امنیت مرزی، از وظایف مهم حکومت است.

امنیت بالاترین نویدی است که به جامعه برین در راه ایمان و عمل صالح داده می‌شود و نیز بالاترین سطح ارتقاء و تعالی بشری است که در آن مرحله تکامل انسان تضمین شده است: و لیبدلتهم من بعد خوفهم أمناً؛ آنها که ایمان و عمل صالح گام بردارند، خداوند وعده‌شان داده است که آنها را به مقامی والا برساند که دیگر ترس و هراسی نداشته و به امنیت برسند (نور، ۵۵). در جای دیگر، امنیت به عنوان امدادی الهی فرض می‌شود که شامل حال کسانی است که در ردیف مجاهدان در راهش باشند:

ثم أنزل علیکم من بعد الغمّ أمنةً نعاساً؛ آن گاه خداوند پس از یک دوره سخت بر شما، امنیت را به صورت خوابی سبک نازل کرد (آل عمران، ۱۵۴).

«اسلام امنیت را یکی از اصول زندگی و حالتی اجتناب‌ناپذیر در زندگی جمعی و عنصری ضروری در بهره‌وری از مزایا و مواهب حیات و نیز زمینه‌ساز تکامل و ارتقای بشر تلقی کرده است و از آن به عنوان یکی از مقدس‌ترین آرمان‌های بشری و الهی یاد نموده است» (زنجان، ۱۳۶۷، ص ۲۶۲).

تعریف امنیت

«از مهم‌ترین کشش‌ها و تمایل‌های انسانی، جستجوی امنیت است. این کشش یا جوهر هستی انسان پیوندی ناگسستنی دارد. حفظ ذات و صیانت نفس، از اساسی‌ترین میل‌های انسان است. انسان‌ها در پی برآوردن نیازهای زیستی با یکدیگر وارد مناسبت‌های گوناگون می‌شوند و تشکیل جامعه می‌دهند. مهم‌ترین نیاز هر جامعه، خواه یک طایفه یا قبیله و چه یک قوم یا کشور، تأمین امنیت جامعه و افراد آن است» (روشندل، ۱۳۷۴، ص ۲).

پس مفهوم امنیت، مصونیت از تعرض، تصرف اجباری و بدون رضایت است. درباره افراد هم به معنای آن است که در مورد حقوق و آزادی‌های مشروع خود، بیم و هراسی نداشته باشند و به هیچ وجه، حقوق آنان به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی، حقوق شروع آنان را تهدید نکند.

مهم‌ترین وجه تمایز بر اندیشه سیاسی شیعه و اهل سنت

برخی اندیشمندان، مهم‌ترین وجه تفاوت اندیشه سیاسی شیعیان و اهل سنت را در تقدم و تأخر امنیت و عدالت می‌دانند.

«مهم‌ترین عامل در تکوین اندیشه سیاسی اهل سنت، امنیت و قدرت است؛ در حالی که شیعیان عمدتاً به عدالت و اجرای دقیق سنت پیامبر(ص) آن چنان که در زمان خود حضرت بوده و نه آن طور که بعدها تفسیر و تعبیر شده، حساسیت نشان می‌دهند.

در نزد اهل سنت، آنچه اهمیت و بلکه الزام و تقدس دارد، عبارت است از: قوی، با شوکت و با عظمت بودن که در سایه آن، امنیت، چه در درون در برابر گردنکشان و اشرار داخلی و چه در مرزها در برابر متجاوزها و مهاجم‌های خارجی، تأمین می‌شود. اگر چه این اصل تا حدودی مورد تأیید شیعه است؛ اما چنین نیست که تمامی ارزش را به آن بدهند و آن را مطلقاً درست انگارند» (مسجد جامع، ۱۳۶۹، ص ۲۲۹).

دلیلی که باعث این تفاوت می‌شود، باید در تاریخ و گذشته جستجو نمود. مفهوم حکومت و دولت در گذشته در اندیشه سیاسی اهل سنت در درجه اول به تأمین امنیت بر می‌گردد، برعکس امروز که دولت بیشتر عرضه‌کننده خدمات است. از نظر آنها حکومت مجموعه‌ای برای حفظ جان، مال و ناموس مردم است و نه برای ارائه خدماتی، مانند بهداشت، آموزشی و تفریح‌های سالم، رفاه، آسایش و غیره.

مهم‌ترین دلیل تأخر امنیت از عدالت در نزد شیعیان، عدم توفیق آنها در به دست گرفتن قدرت به جز در دوره‌ای کوتاه است. در واقع، این ضرورت‌های تاریخی بوده است که شیعیان را که همواره در اقلیت به سر می‌بردند، عدالت‌خواه و مساوات‌طلب کرد و در مقابل، اهل سنت که بیشتر قدرت را در اختیار داشتند، طرفدار امنیت کرد.

امنیت در همه جوانب آن، به عنوان یکی از اهداف حکومت حضرت (ع) مورد توجه جدی بوده است. امام (ع) نه تنها در آغاز حکومت خود، بیعت تحمیلی را طلب نکرد تا امنیت فردی و سیاسی مورد خدشه قرار گیرد؛ بلکه در مقابل مخالفت افرادی از بیعت کردن، آنها را آزاد گذاشت، از جمله این افراد، زید بن ثابت، رافع بن خدیج، نعمان بن بشیر، عبدالله بن عمر، اسامة بن زید، کعب بن مالک، کعب بن عجره، سعد بن ابی وقاص، ابوسعید خدری، فضالة بن عبید، حسان بن ثابت و محمد بن مسلمة بودند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۸).

در حکومت حضرت علی (ع) مخالفان، دشمنان و اقلیت‌ها، از هر گونه امنیتی که مردم عادی داشتند، برخوردار بودند و تا زمانی که دست به شورش نزده بودند و امنیت و آزادی دیگران را مورد تعرض قرار نداده بودند، در امنیت کافی زندگی می‌کردند؛ ولی هنگامی که اقدامی آشکار یا پنهانی را علیه نظام شروع کردند، امام (ع) برای حفظ نظم و امنیت جامعه، پس از نصیحت آنها، در صورت عدم پذیرش، با آنان برخورد می‌کرد.

در دیدگاه امام علی (ع) یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت، برقراری امنیت همه جانبه است و در جواب خوارج که می‌گفتند: «لا حکم الا لله» و قصد تخریب حکومت را داشتند، این گونه جواب دادند که ایجاد امنیت و تشکیل حکومت، خیلی ضروری است، حتی اگر ستمگری به حکومت برسد.

کَلِمَةُ حَقٍّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ! نَعْمَ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنْ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ أَنَّهُ لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يَجْمَعُ بِهِ الْفِيءَ وَ تَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤَخِّدُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ يَسْتَرِيحُ بِهِ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخُ مِنَ فَاجِرٍ؛ سخنی حق است که به آن باطلی را خواهند. آری حکم جز از آن خدا نیست، لیکن اینها می‌گویند فرمانروایی و حکومت، جز برای خدا روا نیست؛ در حالی که مردم را دولتی و حاکمی باید، نیکوکار یا تبه‌کار، تا در حکومت او انسان با ایمان کار خویش کند و انسان کافر بهره خود برد، تا آن گاه که وعده حق سر رسد و مدت هر دو رسد، در سایه حکومت او مال دیوانی را فراهم آورند و با دشمنان پیکار کنند و راه‌ها را ایمن سازند و به نیروی او حق ناتوان را از توانا بستانند تا نیکوکردار روز را به آسودگی به شب رساند و از گزند تبه‌کار در امان ماند (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

بنابراین، به نظر حضرت علی (ع) برقراری امنیت از وظایف مهم و اساسی دولت است که در سایه وجود حکومت، عدالت هم محقق می‌شود؛ وجود دولت امری ضروری در زندگی اجتماعی و از ضروری‌ترین امور بشر است که بدون آن، هرج و مرج و نابسامانی پدید می‌آید.

در جای دیگر، حضرت علی (ع) مهم‌ترین اهداف و وظایف دولت را ایجاد امنیت و آرامش بر می‌شمرد که باید اولین اقدام‌های دولت، برپایی امنیت در جامعه باشد:

اللَّهُمَّ إِنِّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَ لَا تَمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ لَنَرِدُ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهَرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامُ الْمَعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ؛ خدایا! تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت، حکومت، دنیا و ثروت نبود؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین را در جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

امیرالمؤمنین(ع) اسلام را مایه امنیت معرفی می‌نماید و آن را پناهگاهی امن برای کسانی بر می‌شمرد که به آن پناه می‌برند.

الحمد لله الذی شرع الاسلام فهَّل شرائعه لمن و رده و اعزَّ ارکانه علی من غالبه فجعله اَمناً لمن علقه و سلماً لمن دخله؛ ستایش خدایوندی را سزاست که راه اسلام را گشود و راه نوشیدن آب زلالش را بر تشنگان آسان فرمود، ستون‌های اسلام را در برابر ستیزه‌جویان استوار نمود و آن را پناهگاهی امن برای پناه‌برندگان و مایه آرامش برای واردشوندگان قرار داد (همان، خطبه ۱۰۶).

امنیت سیاسی

آزادی بیان و امنیت از مواردی است که در نهج البلاغه به آن اشاره شده است و به تعبیر حضرت علی(ع) این اسلام است که امنیت را اعطا کرده است و جامعه باید در وضعیتی قرار داشته باشد که افراد احساس امنیت نسبت به حکومت کنند و بدون ترس از حکومت بتوانند حرف حق خود را بگویند؛ در این صورت است که استعدادها شکوفا شده و جامعه به توسعه خواهد رسید و دچار دروغ و ریاکاری نخواهد شد.

فلا تکلمونی بما تکلم به الجابرة، و لا تتحفظوا منی بما يتحفظ به عند اهل البادرة و لا تخالطونی بالمصانعة، و لا تظنوا بی استغلاً فی حق قیل لی، و لا التماس اعظام لِنفسی فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یرض علیه، کان العمل بهما اثقل علیه؛ پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید و چنان که از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند، دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید که اگر حقی به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن دشوارتر خواهد بود (همان، خطبه ۲۱۶).

هر چند امام علی(ع) مقام عصمت دارد و از خطا بری است و می‌تواند به بهترین وجه حکومت را اداره نماید؛ اما آنها را به بیان، سخن و انتقاد به حکام دعوت می‌نماید تا مردم را از هر گونه محافظه‌کاری و ریاکاری دور نماید، به آنها جرئت گفتن سخن حق بدهد، هر گونه احساس ترسی و نگرانی را از آنها در برابر قدرت حاکمه بزدايد و فضایی در جامعه به وجود آید تا دولتمردان به کاستی‌ها و نواقص و اشتباه‌های کارهای خود پی برده و خود را اصلاح نمایند.

حضرت علی(ع) در نامه خود خطاب به مالک اشتر به او این چنین فرمان می‌دهد:
و اجعل لذوی الحاجات منک قسماً تفرغ لهم فیہ شخصک... حتی یلکم متکلمهم غیر متتع، فانی سمعت رسول الله(ص)، یقول فی غیر موطن، لن تقدس امة لا یؤخذ للضعیف فیها حق من القوی غیر متتع؛ برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی را معین کن که در آن، فارغ از هر کاری به آنان پردازی، تا سخن‌گوی مردم بی‌هراس و بی‌درماندگی در گفتار، سخن خویش را بگویند، که من از رسول خدا(ص) بارها شنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی را پاک و آراسته نخواند، مگر آنکه در آن امت، بی‌آنکه بترسند و در گفتار درمانند، حق ناتوان را از توانا بستانند (همان، نامه ۵۳).

نکته مهم اینکه حضرت علی(ع) نه تنها مالک اشتر را به ارتباط با مردم، در فضایی آکنده از امنیت و سادگی سفارش می‌فرماید: بلکه از کسانی که با ایشان مانند جباران رفتار می‌کنند، تقاضا می‌کند که این گونه به آن حضرت رفتار نکند (ماندگار، ۱۳۸۱، ص ۲۵۴).

نتیجه‌گیری

یکی از سؤال‌های مهم در عرصه سیاسی و در سطح کلان کشور، مسئله انطباق یا عدم انطباق اصول توسعه سیاسی با مبانی فکری و اصول و ضوابط اسلامی است.

در این تحقیق، با طرح و شناسایی اصول و شاخص‌های توسعه سیاسی بر مبنای بیانات امام علی(ع)، چشم‌اندازی از توسعه سیاسی در قالب نظری با الهام از سخنان امام علی(ع) ترسیم شد.

آنچه در این گفتار مورد بحث قرار گرفت، پاسخ به یک سؤال مهم در چارچوب فعلیت نظام سیاسی اسلام با برداشت شیعی از حکومت است که چه نوع توسعه سیاسی اصولاً در حکومت اسلامی امکان‌پذیر است و یا به عبارت دیگر، یک نظام سیاسی پیشرفته سیاسی چه ویژگی‌هایی دارد؟

بر این اساس، به معیارهای اساسی توسعه سیاسی در حکومت اسلامی اشاره شد و با استناد به سخنان و فرمایش‌های حضرت علی(ع) به ویژگی‌های حکومت اسلامی پرداخته شد که حکومتی حافظ کرامت انسان‌ها، پاسخ‌گو، همراه با مشارکت سیاسی مردم، دربردارنده امنیت و عدالت محور است.

بنابراین، توسعه سیاسی به مفهوم صحیح آن، نه تنها با ماهیت نظام سیاسی اسلام تباینی ندارد؛ بلکه تحقق عملی حکومت اسلامی جز در چارچوب توسعه سیاسی امکان‌پذیر نیست. از این رو، اگر سخنان امام علی(ع) در نظام سیاسی اجرا و عملی شود، قطعاً جامعه به توسعه سیاسی دست خواهد یافت.

پینوشت:

1. development

« ۱. العدل وضع كل شيء موضعه «و» اعطا كل ذي حق حقه.»

« ۱. العدل فور و كرامة.»

« ۲. جعل الله سبحانه العدل قوام للانام و تنزيها من الظالم.»

3. Legitimacy

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

۳. آغابزرگ تهرانی (۱۴۰۳ق)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۴، بیروت: دارالاضواء.

۴. انصاریان، علی (۱۳۵۹)، قانون اساسی حکومت امام علی(ع)، تهران: بنیاد نهج البلاغه.

۵. باباپور، محمدمهدی (۱۳۷۹)، سیاست و حکومت در نهج البلاغه، قم: انتشارات تهذیب.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
۷. خوانساری، جمالالدین محمد (۱۳۶۰)، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. دشتی، محمد (۱۳۶۳)، ترجمه نهج البلاغه و المعجم المفهرس، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع).
۹. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹)، حکومت حکمت، تهران: انتشارات دریا.
۱۰. روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، امنیت ملی و نظام بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
۱۱. زنجانی، عمید (۱۳۶۷)، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۲. سریع القلم، محمود (۱۳۷۶)، عقل و توسعه یافتگی، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. طه، حسین (۱۳۵۴)، علی و فرزندان، تهران: انتشارات گنجینه.
۱۴. علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۶)، «کرامت انسانی در سیره امام علی(ع)»، روزنامه کیهان.
۱۵. قادری، حاتم (بی تا)، تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان، بی جا: بی نا.
۱۶. قزوینی، عبدالکریم (۱۳۷۱)، بقاء و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرالمؤمنین(ع)، به کوشش رسول جعفریان، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۷. لکزایی، شریف (۱۳۸۲)، آزادی سیاسی در اندیشه آیت الله مطهری و آیت الله بهشتی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. ماندگار، محمدمهدی (۱۳۸۱)، خط مشی‌های سیاسی نهج البلاغه، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۹. مسجدجامعی، محمد (۱۳۶۹)، زمینه‌های تفکر سیاسی، در قلمروی تشیع و تسنن، قم: الهادی.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.
۲۱. میراحمدی، منصور (۱۳۷۹)، «تحلیل مفهوم آزادی سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۲.
۲۲. نوری همدانی، حسین (۱۳۶۱)، خوارج از دیدگاه نهج البلاغه، قم: انتشارات اسلامی.
۲۳. نهج البلاغه (۱۳۷۱)، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.